

کاهش فرسید؟

ولد بر قدرت ملی کشورها

داشت و از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۸ به ۲/۵۸ افزایش پیدا کرده بود. این جمعیت جدید، همان نسلی بودند که بعدها نسل انفجار جمعیت نامیده شدند. آن زمان، دوران بازسازی بعد از جنگ و افزایش تقاضا برای مصرف بود و اقتصاد آمریکا در اوج قرار گرفته بود.

در واقع در طول دهه ۱۹۶۰، نگرانی جمعیت‌شناسان آمریکایی نه در باره پتانسیل پیر شدن یا کاهش جمعیت، بلکه در مورد جمعیت بیش از حد آمریکا بود. در واقع اواخر دهه ۶۰، کتاب‌های زیادی در مورد اثرات منفی جمعیت بیش از حد آمریکا نوشته شد که مشهورترین‌شان کتاب «بمب جمعیت» نوشته استاد زیست‌شناسی دانشگاه استنفورد به نام پل ارلیش بود. ارلیش در کتابش پیش‌بینی کرده بود که اگر رشد جمعیت آمریکا همین‌طور ادامه پیدا کند، در طول دهه ۱۹۷۰، ممکن است ۶۵ میلیون آمریکایی به خاطر کمبود غذا جانشان را از دست بدهند اما جالب این است که اواخر دهه ۱۹۷۰، چیزی که بیشتر از همه جمعیت‌شناسان آمریکا را نگران می‌کرد، احتمال کاهش جمعیت بوده افزایش جمعیت. سال ۱۹۷۹، نشریه «بررسی جمعیت و توسعه» مقاله‌ای با تیتیر «ایا نرخ زاد و ولد در ایالات متحده پایین خواهد ماند؟» منتشر کرد. در این مقاله اینطور نتیجه گرفته شد که کاهش زاد و ولد در آمریکا ممکن است تا پایان قرن بیستم ادامه داشته باشد. یک سال بعد، «فصلنامه جامعه‌شناسی» آمریکا مقاله‌ای منتشر کرد که خیلی بیشتر بدبینانه بود. تیتیر مقاله این بود: «ایا نرخ زاد و ولد در آمریکا به صفر خواهد رسید؟» این بار در آمریکا، درست مثل آلمان دهه ۱۹۳۰، بحث‌های زیادی درباره سقط جنین و درست و غلط بودنش مطرح شد. سال ۱۹۷۳ حکم دیوان عالی آمریکا در خصوص قانونی بودن سقط جنین لغو شد و دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری محدود شد. نگرانی‌هایی هم در مورد افزایش نرخ طلاق وجود داشت که اوایل دهه ۱۹۸۰ به اوج رسید. از اینجا به بعد بود که آمریکایی‌ها نگران شدند و درست مانند آلمان دهه ۱۹۳۰، احساس تهدید و ناامنی بابت کاهش قدرت آمریکا به خاطر کاهش جمعیتش ایجاد شد.

از پر جمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی چین می‌ترسید. آن زمان فضایی که بر آمریکا حاکم بود این بود که دوران سختی در انتظار آمریکا است و در این دوران سخت، کاهش جمعیت هم در دسرها را بیشتر خواهد کرد. اما گذر زمان نشان داد این دیدگاه بیش از حد بدبینانه بود، چرا که ۱۱ سال بعد، جنگ سرد تمام شد. اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و آمریکا تنها کشور پیروز و قدرتمند بعد از جنگ سرد بود. نرخ زاد و ولد در آمریکا از میزان خیلی کم در دهه ۱۹۷۰ مقداری بهتر شد و تا سال ۱۹۹۰ رسید به ۲/۰۸. در واقع نرخ زاد و ولد آمریکا در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته تقریباً ثابت باقی ماند و در برخی موارد حتی کمی بالاتر بود. اخیراً و در چند سال گذشته باز هم بحث کاهش زاد و ولد در آمریکا مطرح شده است. سال ۲۰۱۷، مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها در آمریکا گزارش داد که نرخ زاد و ولد در آمریکا ۲ درصد کمتر شده و به پایین‌ترین میزان در ۳۰ سال گذشته رسیده و نرخ کل زاد و ولد هم ۳ درصد کاهش یافته و به ۶۰/۲ تولد در هر ۱۰۰۰ زن رسیده است.

بنابراین الگوی تاریخی دوباره تکرار شد. بار دیگر بحث سقط جنین و استفاده از وسایل کنترل بارداری داغ شده است. سقط جنین بر بعضی ایالت‌ها ممنوع شد. دسترسی به ابزارهای پیشگیری

از بارداری محدود شد و بحث درباره اینکه آمریکا به شدت در معرض تهدید جمعیتی است، داغ شده است اما تاریخ همه این نگرانی‌ها رارد می‌کند. ۵۰ سال پیش، جمعیت‌شناسان، سیاستمدارها و عامه مردم معتقد بودند که پیرشدن جمعیت آمریکا یعنی افول قدرت جهانی آمریکا. اگر این تصورات درست بود، قاعدتاً آمریکا نباید به جایی می‌رسید که سال ۱۹۹۰ رسید. در واقع اگر آمریکا را با شوروی آن دوران مقایسه کنیم می‌بینیم که ساختار جمعیتی آمریکا خیلی قوی‌تر بود و همین مسئله بود که در جنگ سرد خیلی به آمریکا کمک کرد. اما در آن دوره هیچ کسی این استدلال‌ها را قبول نداشت. تصور غالب در آن زمان این بود که هرم ناقص جمعیتی، کاهش نرخ زاد و ولد و پیری جمعیت، باعث می‌شود که آمریکا نه تنها در جنگ سرد شکست بخورد بلکه در رقابت بین‌المللی با چین، ژاپن و شوروی از لحاظ نظامی و اقتصادی عقب بماند اما واقعیت این بود که آمریکا در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بی‌رقیب حرکت می‌کرد.

▼چین سال ۲۰۱۸

۳ در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی، که خیلی از کشورهای جهان نگران کاهش جمعیت بودند، چین نگران افزایش جمعیت بود. در هر صورت سیرکردن شکم آن جمعیت بزرگ کار آسانی نبود؛ آن هم با اقتصاد آن زمان چین و اثرات سیاست‌های فاجعبار ماو. وقتی دنگ ژیاوپینگ بر سر کار آمد اصلاحاتی انجام داد و سیاست تک‌فرزندی یکی از این اصلاحات بود. در چین زمان ماو، جمعیت زیاد، یک نقطه قوت برای چین محسوب می‌شد. جمعیت زیاد در آن دوره امتیازی بود که چین دوست داشت به رخ دنیا بکشد. البته چین دوران ماو به هیچ وجه مدرن نبود. عمده‌تاً اقتصاد و فرهنگ روستایی داشت و از اقتصاد جهانی هم دور بود.

اما دنگ ژیاوپینگ، دیدگاه‌های متفاوتی درباره چین داشت. دیدگاه ماو برای چین حرکت به سمت خودکفایی و خوداتکایی بود اما دنگ معتقد بود که چین به جای خوداتکایی باید به دنبال غنی کردن خود برود. دنگ معتقد بود وقت زیادی هم برای این کار نیست. ماو مردم چین را متحد کرده بود اما دنگ معتقد بود که اگر قرار است استقلال و اتحاد چین حفظ شود، باید وارد دالان‌های رقابت قرن بیستم شد و این کار هم باید هر چه سریع‌تر انجام شود. در چار چوب این نگاه، جمعیت چین سرمایه بزرگی به حساب می‌آمد. میلیون‌ها روستایی چینی حاضر بودند با دستمزد خیلی پائین نسبت به مردم کشورهای دیگر کار کنند و همین نیروی کار ارزان باعث می‌شد چین بتواند در تجارت جهانی و افزایش تولید ناخالص داخلی، رقیب بزرگی برای کشورهای توسعه‌یافته باشد.

اما موضوع این بود که اگر در درازمدت، جمعیت چین به رشد خودش ادامه می‌داد، ممکن بود بقای حزب کمونیست چین تهدید شود. چینی‌ها تاریخ را خوب خوانده بودند و دیده بودند که صنعتی شدن در اقتصاد غربی خیلی فراز و نشیب دارد و با دوره‌های رکود و رونق همراه بود. بنابراین حزب کمونیست به خوبی دریافت با یک جمعیت خیلی زیاد نمی‌تواند از پس چالش‌های صنعتی شدن برآید و این چالش‌ها ممکن است موجودیت حزب کمونیست را تهدید کند. در واقع، برنامه چین این بود که ظرف چند دهه به موفقیتی برسد که اکثر کشورهای اروپایی و آمریکا در یک قرن به آن رسیده بودند. علاوه بر این چین مجبور بود برای رسیدن به این موفقیت، نرخ



بیکاری را هم پائین نگه دارد. اما وقتی جمعیت زیاد و زیادت‌ر شود، کنترل بیکاری سخت و سخت‌تر می‌شود و منابع دولت هم بیش از حد مصرف می‌شود و وقتی بیکاری زیاد شود، ثبات سیاسی و اجتماعی کمتر خواهد شد. حفظ ثبات اجتماعی و سیاسی صرفاً یک هدف سیاسی برای دولت چین نبود بلکه یک چالش موجودیتی بود. نرخ زاد و ولد در کشورهای غربی از نیمه دوم قرن نوزدهم به صورت ارگانیک کاهش پیدا کرد و این کاهش جمعیت در واقع واکنشی بود به تغییرات ساختارهای اقتصادی این کشورها در طول ۵۰ سال گذشته. اما چینی‌ها نمی‌توانستند مثل کشورهای غربی ۵۰ سال صبر کنند. بنابراین دولت چین سیاست کنترل اجباری نرخ زاد و ولد را اجرا کرده تا هم مجبور نباشد شکم‌های بیشتری را سیر کند و هم اینکه مجبور نباشد برای جمعیت بیشتری اشتغال ایجاد کند. دولت دنگ در آن زمان معتقد بود «فرزند کمتر، زندگی بهتر»؛ یعنی ثروت بیشتر برای بزرگسال‌های چینی که توان کار کردن دارند. از این جهت، سیاست تک‌فرزندی چین خیلی موفق عمل کرد. سال ۱۹۸۰، رشد جمعیت چین، به ۱۵ تولد از هر ۱۰۰۰ زن رسیده بود. تا سال ۲۰۱۵، که قانون تک‌فرزندی در چین لغو شد، نرخ رشد جمعیت چین به کمتر از ۵/۵ تولد در هر ۱۰۰۰ زن رسید. نرخ زاد و ولد هم از اوایل دهه ۱۹۹۰ زیر سطح جایگزینی جمعیت بود. با این حال، حالا هم جمعیتی چین به بدترین کلبوس جمعیت‌شناسان چینی تبدیل شده است. تعادل به هم خورده است. رشد اقتصادی چین سریع‌ترین رشد اقتصادی در تاریخ صنعتی شد اما حالا سریع‌تر از رشد اقتصادی، جمعیتش در حال پیر شدن است. تعداد چینی‌هایی که سن اشتغال به کار دارند از سال ۲۰۱۳ مدام کم و کمتر می‌شود. در بسیاری از رسانه‌ها و اندیشکده‌ها از این موضوع به عنوان بحران چین یاد می‌شود. واقعیت این است که چین از سال ۱۹۷۹ ثروت زیادی به‌دست آورده اما هنوز هم صدها میلیون فقیر دارد و بخش بزرگی از جمعیت چین که دور از مناطق ساحلی چین زندگی می‌کنند هنوز ثروت کافی به‌دست نیاورده‌اند و چشم‌انداز تیره و تاری از رفاه اقتصادی دارند اما باز نمی‌توان مطمئن بود که طبق نظر اندیشکده‌های اروپایی و آمریکایی، پیری جمعیت چین باعث نابودی اقتصاد این کشور خواهد شد. استدلال‌ها و پیش‌بینی‌ها درباره آلمان دهه ۱۹۳۰ و آمریکای دهه ۱۹۷۰ درست از آب درنیامد. درست است که هم جمعیتی چین معکوس شده اما تولید ناخالص داخلی چین هنوز روندی افزایشی دارد. ضمن اینکه چین هنوز هم از منافع اجرای سیاست تک‌فرزندی بهره می‌برد. اگر آن سیاست اجرا نمی‌شد الان حزب کمونیست بایک جمعیت ۴۰۰ میلیونی مازاد رویه‌رو بود! بانک جهانی خط فقر بین‌المللی را ۱۱ دلار و ۹۰ سنت درآمد در روز اعلام کرده است. تا سال ۲۰۱۵، فقط ۷۰۰ هزار چینی زیر خط فقر بودند. حال تصور کنید که ۴۰۰ میلیون نفر به این جمعیت اضافه می‌شد.

البته این ادعانی‌ز درست نیست که پیری جمعیت چالشی برای چین ایجاد نمی‌کند. در هر صورت وقتی جمعیتی به بزرگی جمعیت چین پیر می‌شود، جوان‌ها مجبور خواهند شد از سالمندانها مراقبت کنند؛ بنابراین فرصت نمی‌کنند مانند گذشته کار کنند اما حزب کمونیست چین برای حل این مشکل ابزارهای زیادی در اختیار دارد. استفاده از فناوری و تکنولوژی، اجرای سیاست‌های جدید مهاجرتی، واردات و غیره همه راه‌حل‌هایی هستند که حزب کمونیست می‌تواند به کار بگیرد. دیکتاتوری عیب‌های زیادی دارد و در درازمدت معمولاً ناکارآمد می‌شود اما مزایایی هم دارد و یکی از مزایای دیکتاتوری این است که اجرای تغییرات بنیادی و اصولی راحت‌تر انجام می‌شود و سرعت تصمیم‌گیری بیشتر می‌شود. اگر آینده چین منززل شود صرفاً به خاطر پیر شدن جمعیتش نیست بلکه به خاطر تمرکز بالای ثروت در مناطق ساحلی چین و گندنی انتقال این ثروت به مناطق مرکزی چین است. چین مجبور است این روند را معکوس کند؛ اگر می‌خواهد بایک انقلاب دهقانی دیگر روبه‌رو نشود. اساساً با توجه به تاریخ چین و مشکلات اساسی‌اش، شاید جمعیت کمتر برای چین یک مزیت باشد. اینکه خانواده‌های چینی از زمان لغو سیاست تک‌فرزندی در سال ۲۰۱۵ به سمت فرزندآوری رفتند به این دلیل است که چین در ۴۰ سال گذشته در مدرن کردن اقتصادش خیلی موفق بوده و حالا جمعیتی دارد که ویژگی‌های فرهنگی و سبک زندگی اقتصادهای مدرن را دارند.

▼نتیجه

به‌طور حتم موضوع جمعیت، پارامتر مهمی در تحلیل ژئوپلیتیک و قدرت ملی کشورها است اما این موضوع پیچیده‌تر از آن است که بخواهیم نتیجه‌گیری ساده‌ای از آن به‌دست آوریم. این باور رایج که می‌گوید کشورهایی که جمعیت پیر دارند و نرخ زاد و ولدشان پائین است، محکوم به فنا هستند، به کلی اشتباه است. سن جمعیت یک کشور نرخ زاد و ولد آن می‌تواند سرنخ‌های مهمی از نحوه رفتار و سیر تحول و تکامل یک کشور به‌دست دهد اما کاهشی بودن آمار، لزوماً به معنای کاهش یا افزایش قدرت ملی کشورها نیست. عقل متعارف‌در مورد آلمان سال ۱۹۳۳ و آمریکای سال ۱۹۸۰ اشتباه کرد. بنابراین شاید حالا هم اشتباه کرده باشد.

منابع:

- 1- Harvard Business Review
- 2- Spiegel
- 3- Bookings Institute
- 4- Wilson Center
- 5- Will US fertility remain low? A new economic interpretation Y1 – 1979 DO – 10.2307/1971976 JF – Population and Development Review VL – 5 IS – 4 ER
- 6- The Sociological Quarterly 21 (Autumn 1980) :481-492. Will U.S. Fertility Decline Toward Zero?- Joan Huber, University of Illinois at Urbana-Champaign
- 7-Journal of the American Statistical Association Vol. 33, No. 204 (Dec., 1938), pp. 709-712 (4 pages)

Published By: Taylor & Francis, Ltd.

سیاستمداران



حکم اعدام شیخ حسینه

نخست‌وزیر سابق بنگلادش از سوی دادگاهی در این کشور به جرم «جنایت علیه بشریت» به اعدام محکوم شد. دادگاه بین‌المللی جرایم بنگلادش، «شیخ حسینه» نخست‌وزیر سابق کشور را به جرم جنایت علیه بشریت در سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات دانشجویی سال گذشته توسط دولت‌ش به اعدام محکوم کرد. این سیاستمدار ۷۸ ساله که از بنگلادش خارج شده، به صورت غیابی به اتهام «مغز متفکر و معمار اصلی» سرکوب تظاهرات گسترده سال گذشته که در آن حدود ۱۴۰۰ نفر کشته شدند، محاکمه شده است. اعتراضات سال ۲۰۲۴ در بنگلادش به حکومت ۱۵ ساله حسینه که با اتهاماتی مبنی بر سرکوب مخالفان و بازداشت‌ها و قتل‌های فراقضایی همراه بود، پایان داد. او از زمان از دست دادن قدرت، در هند در تبعید به سر می‌برد و در ملاً عام یا حتی به صورت آنلاین دیده نشده است. حزب «لیگ عوامی» متعلق به شیخ حسینه که اکنون ممنوع شده است، این دادگاه را «دادگاه نمایشی» نامیده و از هوادارانش خواسته است که به حکم دادگاه اعتراض کنند. این امر نگرانی‌ها نسبت به شعلهور شدن خشونت در کشور را افزایش داده است.



مادورو تروریست اعلام شد

وزیر امور خارجه آمریکا در پیامی از قصد این کشور برای تروریستی اعلام کردن کارتل «دو لوس سلس» خبر داد که مدعی است از سوی رئیس جمهور ونزوئلا رهبری می‌شود. «مارکو روبیو» وزیر امور خارجه آمریکا در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس اعلام کرد که وزارت امور خارجه این کشور قصد دارد کارتل «دو لوس سلس» را که مدعی است «نیکولاس مادورو» رئیس جمهور ونزوئلا رهبری آن را بر عهده دارد در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار دهد. روبیو در پیام خود ادعای آمریکا مبنی بر رهبری این باند تبهکار توسط مادورو را تکرار کرد. این اقدام از ۲۴ نوامبر (۳ آذر) اجرایی خواهد شد. ترامپ روز یکشنبه پیشنهاد داد که تعیین کارتل دو لوس سولز به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی به ارتش ایالات متحده این امکان را می‌دهد که دارایی‌ها و زیرساخت‌های مادورو را در داخل ونزوئلا هدف قرار دهد. با این حال، تعیین سازمان تروریستی خارجی یکی از جدی‌ترین اقدامات ضد تروریسم وزارت امور خارجه است. ارائه آگاهانه «حمایت مادی یا منابع» به یک سازمان تروریستی خارجی تعیین شده توسط شهروندان آمریکایی غیرقانونی است و نمایندگان و اعضای یکی از آنها از ورود به ایالات متحده منع می‌شوند. به گفته وزارت امور خارجه، کنگره هفت روز فرصت دارد تا پس از اطلاع‌رسانی، تعیین سازمان تروریستی خارجی را بررسی کند و «در صورت عدم اقدام کنگره برای جلوگیری از تعیین»، این تعیین به اجراء می‌آید. روبیو در اوایل امسال گفت که تعیین سازمان تروریستی خارجی به ایالات متحده حق می‌دهد تا «این گروه‌ها را هدف قرار دهد». روبیو گفت: «ما باید با آنها به عنوان سازمان‌های تروریستی مسلح رفتار کنیم، نه صرفاً سازمان‌های قاچاق مواد مخدر. قاچاق مواد مخدر نوعی تروریسم است که آنها انجام می‌دهند و تنها نوع آن نیست». اعلام وزارت امور خارجه پس از آن صورت می‌گیرد که وزارت خزانه‌داری ایالات متحده در ماه ژوئیه، کارتل دو لوس سولس را تحریم کرد و آن را یک سازمان «تروریست جهانی ویژه تعیین‌شده» دانست و ادعا کرد که «از ترن داراگو و کارتل سینالوا حمایت مادی کرده است.» به گفته وزارت خزانه‌داری، «نام این کارتل از نشان‌های خورشیدی گرفته شده است که اغلب روی لباس‌های مقامات نظامی ونزوئلا به تصویر کشیده می‌شود.» فیل گانسون، محقق گروه بحران بین‌المللی مستقر در کاراکاس، پیش از این به‌سی‌ان‌ان گفته بود: «کارتل سولس به خودی خود وجود ندارد. این یک اصطلاح روزنامه‌نگاری است که برای اشاره به دخالت مقامات ونزوئلا در قاچاق مواد مخدر ایجاد شده است.» اما این بدان معنا نیست که پرسنل نظامی یا مقامات دولتی در قاچاق مواد مخدر دخیل نیستند.